

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تلمیذ: ما دیگر غنی شدیم و نیاز به غناء نداشتیم.

استاد: شما استغناء ذاتی دارید.

تلمیذ: آقا در فقر استغناء ذاتی داریم.

بحث راجع به غناء در معنای غناء و حقیقت لغوی آن بود و از صحاح و لسان العرب و امثال ذلک [مطالبی را خدمتتان بیان کردیم] و عرض کردیم که به صوتی که ترجیع داشته باشد و مطرب باشد، انسان را به طرب بیاورد، به وجد بیاورد، به آن صوت غناء می‌گویند، عرف هم بر این مسئله دلالت می‌کند. در مسئله غناء...، البته غناء یک مصطلح عربی است و خیال می‌کنم معادلی در فارسی نداشته باشد، مگر به معنای خوشی و یک نوع...، البته در ترجمه به مفاهیم نه دقیق، احساس یک خوشی که حال انسان را از تعادل خارج کند، حال انسان را از تعادل بیرون بیاورد، این را غناء می‌گویند.

سؤال: که اثر آن است.

جواب: بله

سؤال: چون در فارسی به ترانه هم غناء اطلاق می‌شود، چون بعضی‌ها معادل فارسی آن را ترانه آوردند.

جواب: ترانه معادل غناء نیست. ترانه در فارسی عبارت است از اشعاری که آن اشعار به عبارت دیگر تصنیف است. یعنی یک اشعاری که حکایت از حالات عشق و محبت و... می‌کند و با یک سبک خاصی است و وزن شعری آن هم فرق می‌کند، وزن عروضی آن فرق می‌کند، به آن ترانه گفته می‌شود نه اینکه...، به عبارت دیگر تصنیف، حالا نمی‌دانم در عربی چه معادلی دارد؟

سؤال: تغنیه یا اغنیه؟

جواب: اُغْنیه مثلاً

سؤال: همان می شود دیگر؟

جواب: بله همین اُغْنیه‌هایی که مثلاً الان این مَغْنیه‌ها در عرب می خوانند، البته غناء فرق می کند، یعنی این ترانه فرق می کند. ترانه در اصطلاح فارسی به یک کیفیت خاص گفته می شود، از شعری که حکایت از وجد و حال و محبت و ... دارد یا اینکه غیر از اینها، فرض کنید که مثلاً حالات حزن در آن باشد.

سؤال: کاملاً یکی شد. چون در غناء هم شعر را به یک سبک خاصی خواندند که خوشی و طرب داشته باشد.

جواب: می خواهم عرض کنم که ترانه اخص از غناء است. معنا، معنای تساوی ندارد. شما ترجمه را منظورتان بود که معادل، من عرض کردم که معادل نیست. غناء اعم از این ترانه و تصنیف می تواند باشد.

البته از نظر لغوی، ترجیع صوت و تغییر الحان در حنجره را غناء می گویند. ترفیع صوت را غناء می گویند. کسی که صدایش را تخفیف و ترفیع کند، اداره لحن در حنجره. به عبارت دیگر و به حساب ما چهچه زدن، این می تواند باشد. در خود گلو صدا را کم و زیاد کردن، این غناء است. مثلاً فرض کنید که روی این حساب ما می توانیم این قاریان قرآن مثل عبدالباسط و ... که اینها آیات قرآن را تخفیف و ترفیع می کنند و در گلو می پیچانند صدا را، همه اینها را جزء اقسام غناء به حساب بیاوریم چون ترجیع بر این صدق می کند- البته روایاتی هم هست که خب حالا روایات را هم عرض می کنیم- به عبارت دیگر صرفِ حُسنِ کلام را غناء نمی گویند، کسی که صدایش قشنگ و جمیل است. بعضی‌ها هستند اصلاً صدایشان جمیل است و لو اینکه غناء هم نداشته باشد. اصلاً خود صدا گیرایی دارد. اصلاً حتی صحبت هم می کند، درس هم می خواهد بدهد، کسی که دیگر در درس نمی آید صدا را در گلوش بیچاند! می خواهد مطلب را بگوید صدا گیرا است. هم مرد این طور است که صدایش ممکن است گیرایی داشته باشد [و هم زن]. لذا سخنگویان و مجریان رادیو و تلویزیون را از افرادی انتخاب می کنند که خوش صدا باشند. یعنی صدای آنها جذب کند در حالتی که آنها به دنبال ترجیع و تخفیف و ... نیستند. اصلاً اصل صدا...، حالا ممکن است در حال سخنگویی هم این کار را انجام بدهند ولی...، نه اصلاً خود تُن صدا و خود کیفیت صدا، صدای جاذب هست. و در زن هم همین طور است. بعضی زنها هستند که فرض بکنید که اینها صدایشان معمولی است و بعضی زنها هستند که حتی عادی هم که

صحبت می‌کنند یک لطافت خاصی در صدای اینها هست، به این غناء نمی‌گویند، یعنی به حسن صوت غناء نمی‌گویند بلکه تحسین صوت را غناء می‌گویند. تحسین و ترجیع، اینها غناء است. یعنی اگر زن یا مرد به همین صدای خودش نُت بدهد، به صدای خودش تخفیف و ترفیع بدهد، بالا و پایین بیاورد، در گلوی خودش صدا را بگرداند، با صدا بازی کند، لعب بالصوت، به این غناء می‌گویند. این عبارت است از غناء. غناء عبارت است از اینکه قاری با صدای خودش لعب کند، بازی کند، تخفیف و ترفیع کند. در یک جا آهسته کند، در یک جا بلند، این معنا معنای غناء است.

البته خب ما دیگر به خاطر اینکه در بحث تطویل ندهیم، به نظرم می‌رسد که شاید این بحث غناء مثلاً حدود ده، پانزده جلسه‌ای طول بکشد ولی اگر بخواهیم تطویل بدهیم شاید به پنجاه روز هم برسد، یعنی این قدر دایره‌اش وسیع است. و اگر ما بخواهیم اقوال را نقل بکنیم، کیفیت غناء در زمان خلفاء، در زمان بنی امیه و بنی عباس، بخواهیم تاریخ را نقل بکنیم، بعد اختلاف فقهاء، کلمات منقوله از مرحوم فیض، البته آنها می‌آید، و مخالفت‌هایی که شده و...، لذا ما در اینجا به فهرست اکتفا می‌کنیم و خیال می‌کنم همین مقدار هم برای رسیدن به منظور و مطلوب در این مسئله کفایت می‌کند. برای مطالعه بیشتر دیگر خود رفقاه به کتب مطوئه و مدوئه مراجعه کنند. اصل مسئله را ما مطرح می‌کنیم، دیگر تقاریری که در این قضیه هست، خود رفقاه آن تقاریر را مطالعه می‌کنند.

این معنا، معنای غنائی است که ما از لسان العرب، صحاح، تاج العروس، جوهری و امثال ذلک بیان کردیم. بر همین اساس ما می‌بینیم که در بعضی از روایات مدح غناء در قرائت و در قرآن است یا اینکه فرض کنید که در نوحه بر سید الشهدا علیه السلام غناء آمده، ترجیع در آنجا آمده، این بواسطه این مسئله است که حقیقت غناء از نظر لغوی به این معنا است.

روایاتی که راجع به قرآن هست، در آنها ترجیع آمده. یک روایت از پیغمبر اکرم هست که این روایت روایت خیلی معروف و پر سر و صدایی است و راجع به این روایت خیلی بحث و نقد شده و مخالف و موافق نسبت به این روایت خیلی نظر دادند که خبر ابو عبید قاسم بن سلام است که نقل می‌کند از پیغمبر که فرمودند: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ. این روایت، روایتی است که مخالفین با جواز غناء در قرآن، این روایت را خیلی مورد طعن و رد و توجیح قرار دادند. البته اکثر این افراد این روایت را از نظر سندی، در آن خدشه کردند. که خب این [خدشه] معلوم نیست و اهل سنت هم این روایت را نقل می‌کنند. مطلب دیگری که در اینجا خدشه شده این است که تغنی را به معنای استغناء گرفتند، البته در لغت به معنی استغناء هم داریم، تَغْنَى عَنِ الشَّيْءِ اى استغنى عن الشَّيْءِ، این را داریم.

و منظور از روایت را فرمودند که لیس منّا من لم یستغنی بالقران، یعنی قرآن کتاب کافٍ لكل الشیء و کتابٌ یکفی کل شیء فهو تامٌ و تمامٌ و شخص از مراجعه به قرآن لایحتاج الی کتاب غیره، مثلاً این معنا را آمدند لحاظ کردند. ولکن...

سؤال: غناء به معنای استغنی آمده؟

جواب: تغنی، نه غناء به معنای استغناء، چون خود استغناء هم از غناء گرفته می شود دیگر. ما اینها را در آن جلسات قبل عرض کردیم که خود غناء از استغناء است و دلیلش هم - آن طوری که یادم می آید عرض کردیم - این است که غناء به معنای عدم الاحتیاج الی الشیء است و کسی که تحسین در صوت می کند کانه این صوتش لایحتاج الی شیء، یعنی صوت تامٌ و صوت تمامٌ، صوت کامل فی الحسّن، این صوت را غناء می گویند و غناء را هم از این نظر غناء می گویند. یعنی کسی که تحسین در صوت بکند، این صدایش دیگر صدای کامل است. مرأة متغنیة آی مرأة مستغنیة عن التجمیل زنی که خودش قشنگ است [نیازی به قشنگ کردن مصنوعی خودش ندارد]. گفت:

حُسن خدا داد را *** حاجت مشاطه نیست

اینهایی که می آیند خودشان را درست می کنند، این جوری می کنند، آن جوری می کنند، به خاطر این است که خودشان را قالب کنند! به این معنا! و الاً اگر قرار بر این باشد [که خودشان فی حد نفسه جمیل باشند]، نه، نیازی به تجمیل و اینها ندارند، چرا مردها نمی روند خودشان را درست کنند؟ خب حالا البته بعضی شوخی، بعضی جدی، شوخی جدی حالا هر چه، این را دیگر حالا خودتان هر طوری...

سؤال: ...؟

جواب: درست است.

آن زنی که مستغنی از تجمیل است به او می گویند متغنیة. یعنی کسی که المستغنیة عن التجمیل، احتیاج ندارد. حالا یک قضیه یادم آمد، انشاء الله وقتی بحث تمام شد می گویم.

و صوت را هم از این نظر غناء می گویند که صوتی است که کمال حسن در آن رعایت می شود. از این نظر تغنیة را به معنای استغناء گرفتند. البته اگر پیغمبر فقط همین یک عبارت را می فرمودند، جای این توجیه بود ولی اگر ما به خبری که سید مرتضی نقل کرده و تمام خبر را ذکر کرده نگاه کنیم، می بینیم این عبارت در سیاق سایر عبارات، معنایش معنای استغناء نیست. بلکه معنایش... حدیث عبدالرحمن بن صائب است: قال اتیت سعداً - مرحوم سید مرتضی نقل می کند، البته نظرات ایشان را

هم می آوریم و خواهیم گفت - قال اتیت سعداً و قد کُفَّ بَصْرُهُ، این دیگر نابینا شده بود، اعمی شده بود. فسَلَّمْتُ علیه فقال من انت فَأَخْبَرْتُهُ فقال مرحماً یابن اخی ینبغی بلغنی اُنک حسن الصوت بالقرآن سَمِعْتُ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم یقول، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحَزْنِ فَاذَا قَرَأْتُمُوهُ فَاذْكُرُوا أَنَّمَا لَمْ تَبْكُوا فَبَاكُوا فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا. دیگر معنای استغناء در اینجا توجیح ندارد که بگوییم...، چون اولاً سعد خودش در زمان رسول خدا بود و این شخصی که این روایت را... - و این خیلی مهم است - و این کسی که در زمان رسول خدا است می تواند آن متفاهم عرفی را از کلام رسول خدا استنباط بکند. و اگر این تغنی به معنای استغناء باشد معنا ندارد سعد در اینجا شاهد مثال بیاورد. این معلوم می شود که در زمان رسول خدا تغنی بالقرآن به معنای استغناء نیست و این افراد و فقهای که بعد آمدند و خواستند تأویل و توجیح بکنند اینها کانّ خودشان را منقطع کردند از عرف زمان نزول این تعابیر و این کلمات. لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ، در کنار سایر این عبارات اصلاً معنا ندارد که قرآن به حزن نازل شده و وقتی که شما قرآن را می خوانید با حزن بخوانید که حالت رقت و بکاء پیدا می شود، خوب طبعاً اصلاً این طور هست. پس بنابراین باید ...

... متوجه می شویم که حالا روایت هم...، روایاتی که دلالت دارد که ترجیع در نوحه بر سید الشهداء اشکال ندارد، این به واسطه همین مسئله توجیح می شود که این تغنی عبارت است از ترجیع در صوت. ترجیع در صوت یعنی گرداندن صدا، تخفیف، بالا و پایین بردن، ترجیع از رجوع می آید. انسان یک مسئله ای را تقدیم کند، بعد دوباره آن قضیه را ترجیع کند. صدا را بالا ببرد بعد دوباره برگرداند، رجوع کند به تخفیف، دوباره از تخفیف برگرداند به ترفیع. در حلق خودش برگرداند. عودت بدهد. همه اینها را ترجیع می گویند. به عبارت دیگر به کلامش، به صحبتش، به آن صدایش وزن بدهد. وزن بدهد در...، بعضی ها اتفاقاً خوش صدا هم هستند ولی به یک وتیره می خوانند. این اصلاً خیلی همچنین...، اما بعضی ها اتفاقاً خیلی خوش صدا هم نیستند ولی بلد هستند چه طور با صدایشان بازی کنند. این خواننده ها، اینها همچنین بعضی هایشان خیلی خوش صدا هم نیستند ولی این آنقدر با صدا بالا می کند، پایین می کند که مخاطب را جذب می کند، جلب توجه می کند. حالا اگر این دو تا توأم بشود که دیگر نور علی نور است. هم کسی خوش صدا باشد و هم اینکه ریتم کلاسیک آن صدا را هم بلد باشد آن دیگر خیلی جالب می شود.

علی ایّ حال غناء در اینجا به این معناست و این هیچ اشکالی ندارد. یعنی اگر ما روایات هم راجع به حلیت غناء و قرآن نداشتیم آدم مگر دیوانه و خل باشد که از صدای خوب بدش بیاید، یعنی

این یک امر فطری است که انسان از صدای حَسَن خوشش می آید، از صدایی که در آن ترجیع باشد. و در روایات هم داریم که علی بن الحسین احسن الناس بود قرائة للقرآن، و بعضی ها می آمدند و وقتی صدای آن حضرت را می شنیدند اصلاً به حالت غش می افتادند، به حالت بیهوشی می افتادند! در اینجا یک روایتی هست؛ سهل عن حجال عن علی بن عقبه عن رجل عن ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند که: كان علی بن الحسین صلوات الله علیه احسن الناس صوتاً بالقرآن و كان السقاونَ یمرّونَ فیقفونَ بیابَه یسمعون قرائته.

سؤال: می شود گفت صوت دو نوع است، یک قسم این است که عبدالباسط و اینها می خوانند که در یک سبک خاصی هست. یک قسم هم به صورت حافظ خوانی و ... که حافظ را می خوانند با ترجیع و این چیزها. وقتی که قرآن را به این سبک بخوانند آن هم غنا می شود؟
جواب: نه منظور از غنا، اتفاقاً راجع به این مسئله هم ما در روایات داریم، حالا معنای غناء را که ما عرض کردیم، غناء عبارت است از گرداندن صدا در گلو به قسمی که برای انسان جالب باشد. اگر در قرآن باشد خب حزن است که به معنای ترجیع است که حالا البته در این جا می گوئیم...
روایت علی بن ابراهیم است عن ابی، عن ابن ابی عمیر عن من ذکره عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إنَّ القرآن نزل بالحن فاقروؤهُ بالحن.

یا مثلاً روایت دیگری داریم در کافی جلد ۲ صفحه ۶۱۴ از ابی عبدالله علیه السلام، قال قال رسول الله اقرأ القرآن بالحن العرب و اصواتها و ایاکم و الحون اهل الفسق و اهل الكبائر فانه سيجيء من بعدی اقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانیه لا یجوزُ تراقیهم قلوب مقلوبه و قلوب من؟ شأنهم. حضرت در این جا می فرماید که به الحان و اصوات عرب بخوانید، نه به لحن اهل فسق. لحن اهل فسق همین لحن هایی است که با آن، اشعار را مثل تصنیف و اینها می خوانند چون...

... معلوم می شود که نحوه ریتم و نحوه بالا و پایین بردن، این آن غنای اصطلاحی را که حالا عرض می کنیم نیست، مثلاً فرض کنید که همین عبدالباسطی را که شما مثال زدید، شما اگر صدای این قاریهایی را که قرآن را به این کیفیت می خوانند، این را بگذارید در کنار اشعاری که الآن مغنیه های لبنان می خوانند، می بینید این لحن همین لحن عربی است، حالا این که گفتند الحان العرب، انگلیسی که نمی خواند، فارسی که نمی خواند این مغنیه، ولی چطوری به صدایش تخفیف و ترفیع می دهد که آن تخفیف و ترفیع موجب می شود که انسان از حال انسانیت به حیوانیت و به حالت شهوانی و اینها تمایل پیدا بکند اما همین مغنیه که این اغنیه ها را می خواند اگر با یک صوت دیگر بخواند قرآن بخواند، مثل

عبد الباسط بخواند آن دیگر غناء نیست با این که عبد الباسط هم ترفیع و تخفیف به صدایش می دهد، او هم صدایش ترفیع دارد، ترجیع دارد، عودت دارد، اینها را دارد ولی ما خودمان می فهمیم که این الآن به یک نحوی دارد مسئله و مطلب را مطرح می کند، به یک کیفیتی که عرف این را تشخیص می دهد که خب بالاخره ریتم و آن کیفیت نظم صدا تفاوت می کند دیگر. لذا اصلاً به طور کلی مرحوم شهید ثانی در لمعه و در مسالک اصلاً مسئله را به عرف واگذار کرده، گفته این یک مسئله عرفی است، ما حدی را برایش تعیین نمی کنیم. در یک جا در لمعه گفته که ترجیع است ولی گفته مطلق ترجیع حرام نیست. بالاخره هر تحسین صوتی ترجیع دارد. صوتی که انسان به یک روال و به یک قسم بخواند، اصلاً این جالب نیست، جاذب نیست این صوت. باید ترجیع باشد. ولی اگر شما این آغنیه را در کنار قرائت عبدالباسط قرار بدهید، کاملاً مشخص است که این الآن با بالا و پایین بردن صدا، این چطوری موجب لهو و لعب خواهد شد ولی فرض کنید که این قاری مثل عبدالباسط یا منشاوی و امثال ذلک که می خوانند نه، اینها انسان را از حال طبیعی به حال شهبوانی بر نمی گرداند، یعنی اگر عبدالباسط همین آغنیه این زن یا این مرد را بخواند می بینیم این دو تا با هم تفاوت دارد. این منظورم هست.

سؤال: ... قاری قرآن هستند تو جاهایی که مثلاً حرف الف و واو است آن جاها را بیشتر کشش می دهند و بیشتر روی آنها چهچه می زنند و آن جاهایی که مد دارد خب طبق ترتیل می آیند رعایت مد و این ها را می کنند و صدا را می کشند. ولی اگر هر الفی را در قرآن پیدا بکنند آنجا یک مقدار ترجیعش بدهند خب این هم می شود مثل همان چیزهای دیگر که صوت عربی را با لحن غناء می خوانند، چه فرق می کند؟

جواب: خب من هم عرض می کنم دیگر، فرقی نمی کند. ببینید نخیر، فرق نمی کند. چه رعایت تجوید را بکنند یا نکنند ما به آن کار نداریم، ما به آن چیزی که از دهان او خارج می شود کار داریم. اینکه از دهان او می آید بیرون این ملهی نیست.

سؤال: الف هست ولی مد ندارد، بیاید کشش بدهد، هی ترجیع بدهد،

جواب: خب باشد،

سؤال: ...؟

جواب: اگر بشود بله، ولی نمی کند

سؤال: این به خاطر رعایت مسئله تجوید است.

جواب: عیب ندارد، به خاطر رعایت مسئله تجوید باشد، بخاطر رعایت اینکه وقت کم باشد، به

خاطر هر چه باشد، بالاخره این صوتی که از دهان او خارج می‌شود این حال را ندارد، حالا به خاطر رعایت هر چیز، به خاطر چیزهای دیگر، اصلاً به خاطر اینکه چون بدش می‌آید این کار را انجام نمی‌دهد نه اینکه به خاطر حرمتش.

سؤال: این به خاطر آن عوارضی است که از استماع آن صوت در روان انسان ایجاد می‌کند
جواب: ببینید این یک مسئله‌ای است که عرض کردم خدمتان، حالا این را بعضی‌ها گفتند که تغییر و تبدل حال اگر قرار باشد [که در مسئله ما دخالت داشته باشد، این] به حسب نفوس مختلف است. پس بنابراین ما باید بگوییم که این قضیه‌اش، مثل قضیه شراب می‌ماند. عمر هم همین را می‌گفت: شراب می‌خورد و می‌گفت چون شراب برای من مُسکر نیست، پس بنابراین حلال است! این حلال نیست. غنائی که آن غناء بر حسب عرف و عادت موجب تغییر و تبدل است، [این غناء حرام است. حالا ولو اینکه این غناء در یک مورد هم موجب تغییر نشود باز هم حرام است.]

سؤال: نه منظور من این نیست. الان مثلاً موسیقی‌های کشورهای مثل تبت و چین و ...،
جواب: ببینید الان بحث ما بحث موسیقی نیست، الان ما بحث موسیقی نمی‌کنیم.

سؤال: همان خواندن افراد، وقتی می‌خوانند شاید همان مثلاً در اصطلاح ما غناء به آن اطلاق بشود ولی می‌بینیم انسان هیچ تغییری در او حاصل نمی‌شود. سبک خواندن آن افراد خواننده هم آن حالت را ندارد. شاید همان موسیقی مثلاً برای آنها خیلی حالت طرب انگیز داشته باشد و آنها را از آن حالت عادی‌شان هم بیرون ببرد.

جواب: خب بله،

سؤال: می‌توانیم بگوییم اختلاف ...

جواب: نخیر.

سؤال: اختلاف اقوام، نحوه تربیت اینها همه تأثیر دارد در تأثیر این گونه خواندن و کیفیت خواندن در روان انسان؟

جواب: ببینید هم گونه خواندن و هم آن معنایی که دارد استعمال می‌کند، من حیث المجموع این تأثیر را می‌گذارد. اگر فقط این معنا را بگوید بدون خواندن، اثر نمی‌گذارد. اگر این خواندن باشد بدون این معنا، باز هم اثر ندارد. تلفیقی که آن تلفیق موجب بشود که انسان از حالت عادی بخواهد خارج بشود، در بعضی از اوقات ممکن است حتی فقط صدای تنها، انسان را از حالت عادی خارج کند، اصلاً بدون هیچ معنا، حتی مثلاً یکی می‌گوید آ آ آ ای به این کیفیت، بعد بالا ببرد پایین ببرد، با

اینکه هیچ چیز نگفته، هیچ مثلاً معنا نیست ولی همین نحوه صدا و در دهان پیچاندن و بالا و پایین کردن، به خود همین هم غناء می‌گویند.

سؤال: بیایم یک فصل جدیدی را اینجا باز کنیم در بحث غناء که بیایم برگردیم به این قضیه که هر چیزی که انسان را از حالت طبیعی خارج بکند حکم حرمت را در آن بیاوریم.

جواب: طبیعی به شهوانی، نه طبیعی.

سؤال: طبیعی به حیوانیت.

جواب: بله حیوانیت.

سؤال: یعنی تنزل بدهد انسان را از مقام انسانیت

جواب: بله همین را می‌گوییم.

سؤال: این مختص موسیقی نیست ما باید از این در وارد بشویم یعنی موسیقی نه، هر چیزی که انسان را...

جواب: بحث ما بحث غناء است.

سؤال: بحث غناء، معذرت می‌خواهم.

جواب: خب ما همین را می‌گوئیم. اتفاقاً ما این مسئله را در سایر چیزها هم می‌گوییم. فرض کنید که اگر شما یک ماده‌ای بخورید که شما را از حالت طبیعی خارج کند به حیوانی، این حرام است.

سؤال: بله

جواب: خب این هم همین طور است. فرض کنید هروئین، کسی که هروئین می‌خورد از حال طبیعی خارج می‌شود دیگر، به حال حیوانی تنزل پیدا می‌کند، این حرام است و الا در زمان پیغمبر هروئین نبود، در زمان ائمه هروئین نبود، دلیل بر حرمت چیه؟ حالا غیر از مسئله اعتیاد، مسئله اعتیاد را حالا فرض کنید که کنار بگذاریم، می‌گوییم حالا فرض کنید که انسان معتاد هم بشود خب بشود، مثل اینکه یک شخصی معتاد به سبزی است، یک شخصی معتاد به پرتقال است، یک شخصی معتاد به چایی است، چایی نخورد سر درد می‌گیرد، حالا این چایی حرام است؟ خیلی‌ها بعد از ظهر چایی نمی‌خورند سر درد می‌گیرند.

سؤال: مثل دکلمه، دکلمه‌هایی که طرف هیچ با صدا کار نکند، مطالبی که در آنجا هست و کیفیت القاء ولو اینکه با صدای عالی هم نباشد طرف را برگرداند.

جواب: باشد برگرداند، یعنی به حیوانیت ببرد حرام است.

سؤال: به این عنوان کسی تا حالا مطرح نکرده است

جواب: نه، این قضیه هست دیگر.

آن وقت این مسئله را که ما الان داریم مطرح می‌کنیم همان طوری که اشاره کردم فعلاً بحث ما بحث موسیقی نیست‌ها. فعلاً بحث، بحث غناء است، بحث موسیقی بعد می‌آید. بعد باید ببینیم که موسیقی در تحت چه عنوانی حرام است؟ آیا در تحت غناء حرام است؟ در تحت عنوان لهو و لعب حرام است؟ در تحت خود عنوان خودش حرام است و لو اینکه غناء نباشد؟ اینها را بعداً بحث می‌کنیم. حالا راجع به همین غناء صحبت می‌کنیم.

راجع به ترجیع صوت ما می‌بینیم که این ترجیع صوت اشکال ندارد یعنی حتی مستحسن هم هست. یک روایتی را در کافی نقل می‌کند از عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد، حدث علی بن محمد نوفلی عن ابی الحسن علیه السلام: ذکرت الصوت عنده، صحبت صوت و زیبایی صوت پیش امام رضا علیه السلام شد. فقال ان علی بن الحسین علیهما السلام کان یقرأ، فربما مر به المار فصعق من حُسن صوته اصلاً آن شخص غش می‌کرد و ان الامام علیه السلام، البته خب این دیگر حالا یک مسئله...، لو أظهر من ذلك الشيء لما احتمله الناس من حُسنه - این یک روایت - قلت و لم یکن رسول الله یصلی بالناس و یرفع صوته بالقران؟ حضرت فرمودند: ان رسول الله کان حمل الناس من خلفه ما یطیقون، [به آن اندازه که مورد طاقت و تحمل مردم باشد عمل می‌کردند،] نمی‌خواستند در واقع...، یعنی پیغمبر هم می‌توانست صدایش را خیلی قشنگ کند ولی نمی‌کرد. البته امام در اینجا می‌خواهد بفرماید که هر امامی می‌تواند این کار را بکند ولی بحث این است که اصلاً علی بن الحسین خوش صدا بود. اصلاً از اول خودش در میان ائمه خوش صدا بود، البته راجع به امام حسن هم داریم که ایشان هم این طور بودند.

عن ابی عبد الله علیه السلام قال النبی [صلی الله علیه و آله و سلم]: ان من اجمل الجمال الشعر الحسن و نعمة الصوت الحسن. قال النبی لكل شیء حلیه و حلیة القران الصوت الحسن. این هم راجع به این.

روایت دیگری هم داریم من چون سندش را نمی‌دانستم فقط در نوشته هایم بود سندش را به تغنوا بالقران دیدم، حالا آن را هم انشاء الله فردا می‌آورم که در آن روایت تغنی بالقران بود. این روایاتی که ایشان نقل کردند. البته در تهذیب هم روایاتی نقل شده که آنها را هم می‌آییم عرض می‌کنیم. بنابراین ما از روایاتی که مربوط به تحسین صوت در قرآن است که به معنای غناء آمده یا تغنوا

بالقرآن آمده، از اینها استفاده می‌کنیم که غناء اصلاً به معنای تحسین صوت هست. هر کسی صدایش زیبا و قشنگ باشد می‌گویند در صدای او غناء هست یعنی بی‌نیازی هست. و لہذا در روایاتی که حلیت غناء در قرآن آمده بر خلاف آن چه که بعضی از فقہاء مانند شیخ حرّ آملی و امثال ذلک آمده‌اند این روایات را توجیہ کردند یا در سند این روایات خدشہ کردند، این روایات قابل توجیہ نیست، و روایات ہم روایات صحیح است. و علتش ہم این است کہ غناء در زمان رسول خدا و ہمین طور از نقطہ نظر لغوی بہ معنای تحسین صوت بودہ و روایات ہم حمل بر این می‌شود چہ روایاتی کہ از ائمہ است یا روایاتی کہ از رسول خدا هست ولی بعداً برحسب آن تغییری کہ پیدا شدہ در این معنا و در عرف آن زمان، این غناء از نظر عرفی و اصطلاحی تبدیل شدہ بہ ہر صوتی کہ در آن ترجیع است و انسان را بہ حالت لہو و لعب می‌کشاند کہ این غناء فقط در مجالس لہو و لعب مورد استفادہ قرار می‌گرفتہ، یعنی حالا چہ ساز یا آواز می‌زدند یا نمی‌زدند. جاریہٴ مغنیہ بہ جاریہ‌ای می‌گفتند کہ اصلاً بہ این نحو می‌خواندہ، بہ این نحوی کہ انسانها را بہ حالت لہو و لعب در بیاورد.

سؤال: نفس کلام ہم می‌تواند موثر باشد؟ مثلاً قرآن نفساً یک طوری هست کہ انسان را بہ لہو

و لعب نمی‌کشاند ولی بقیہ الفاظ...

جواب: نہ، اتفاقاً حالا من می‌خواستم راجع بہ این حدیث ہم عرض بکنم کہ منظور از این

حدیثی کہ می‌فرماید سیجیہ من بعدی اقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح، این معنایش چی است؟ حضرت در این جا نہی می‌کند، حضرت می‌فرماید سیجیہ من بعدی اقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء...، این معنایش حرام است و این بہ خاطر این است کہ ما اتفاقاً این روزها می‌بینیم کہ بعضی‌ها می‌خوانند، حتی یک کسی برای من یک چیزی آورده بود و من گفتم کہ این نحوه خواندن اشکال دارد، همان سبک تصنیف و همان سبک ترانہ را ما می‌بینیم در قرآن پیادہ کردند- نمی‌دانم شما ہم شنیدہ‌اید یا نہ؟- اخیراً این قضایا هست و آیات سورۃ الضحیٰ، المدثر، سورہ‌هایی کہ خیلی آیات مقطع و قصیر دارد نہ آیات طویل، اینها را می‌توانند در این نظم اُغنیہ قرار بدهند، و بعضی‌هایش را ہم من دیدم کہ ہمراہ با موسیقی ہم هست! البتہ این قضیہ بی سابقہ نیست، در سابق الایام ہم بودند بعضی‌ها کہ بہ وسیلہٴ بعضی از آلات موسیقی قرآن را می‌خواندند، با تار و اینها می‌خواندند، راجع بہ بعضی‌ها من شنیدہ‌ام کہ آیۃ الکرسی را ہمراہ با زدن تار و اینها می‌خواندند.

سؤال: در زمان قدیم؟

جواب: بلہ بودہ. بعضی از صوفیہ این کار را انجام می‌دادند و اینها.

سؤال: طریقه مولویه بوده این با دف و این چیزها مثلاً

جواب: نخیر با قرآن این کار را نمی کردند.

سؤال: نه قرآن، این اشعاری را که با دف و اینها در دایره خودشان می خواندند.

جواب: نه آن هم موسیقی نبوده، آن فقط سماع بوده و آن سماع هم فرق می کند. با دف و آلات

موسیقی و اینها نبوده است.

سؤال: با دف نبوده است؟

جواب: نه خیر، نه خیر، یک هم چنین چیزی نبوده، چه کسی گفته است؟

سؤال: در جایی نبوده؟

جواب: نه، فقط سماع بوده، نه خیر. می خواندند و بعد سماع پیدا می شده که البته حالا یکی از

آنها را هم من عرض می کنم که آن سماعی که برای آنها بوده، آنها را از حال طبیعی خارج به حیوانیت نمی کرده، آن یک حالت تلطیف نفس و تلطیف روح پیدا می شده که اصلاً ضد حیوانیت بوده. یعنی دقیقاً به سمت تجرد نفس آن سماع حرکت می کند و این یک مسئله بسیار مهمی است. صوت جمیل در تلطیف نفس بسیار اثر قاطعی دارد، و خیلی از بزرگان اینها برای سرعت در سیر و سلوک خودشان متوسل به صوت جمیل می شدند و از این نظر خیلی موجب تلطیف نفس است و اینها. و این غیر از موسیقی و غیر از آلات موسیقی است که آن اصلاً حرام است، شکی در آن نیست.

این معنای غناء بعد یک تبدیل مصداقی پیدا کرده، به طوری که برگشته و در زمانهای بعد، این

تبدیل شده است به این معنا، فقط در همان معنای مجالس لهو و لعب. لذا در زمان رسول خدا هنوز به معنای لغوی خودش باقی بود. علت اینکه در زمان رسول خدا ما روایات داریم و در زمان ائمه نداریم به خاطر این است که آن مسئله غناء اصلاً از نظر مصداقی مُتبدل شده و به مجالس [لهو و لعب اختصاص پیدا کرده]، روایاتش هم که خوب هست، روایتش هم در اینجا هست نمی دانم امروز می رسم بخوانیم یا نه؟ فلذا ما داریم روایاتی که راجع به مذمت غناء آمده است حتی در زمان رسول خدا، این ها عنایت دارد به همین غنایی که این غناء انسان را به حیوانیت و شهوانیت می کشاند، سیجی من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء این یعنی مانند همان کیفیتی که آن اشعار فسق و فسوق و آنها می خوانند این اقوام هم به همان کیفیت و به همان ریتم، این قرآن را می آیند می خوانند. در عین اینکه خوب مثلاً همین رسول خدا فرموده است تَغَنُّوا بِالْقُرْآنِ یا لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن، معنای تغنی با معنای غنایی که به معنای لهو و لعب است، این در اینجا فرق می کند. این مسئله هست که ما می بینیم

غناء برگشته است از نظر مصداقی، و در زمان ائمه علیه السلام متبدل به یک معنای عرفی که آن معنای عرفی عبارت است از کیفیت صدایی که این صدا انسان را وارد در جنبه حیوانیت بکند، حالا چه مرد بخواند یا زن بخواند. و معمولاً با وضع مجالس لهو و لعب و مجالس الغناء توأم است که روایاتی هم خب در این زمینه داریم که انشاءالله [روزهای بعد بیان می کنیم].

سؤال: بالاخره مجرد می آورد

جواب: همان، اشکال در همین است که از کجا مجرد می آورد؟

سؤال: از حیوانیت درمی آورد...؟

جواب: آن حالی که برای شما پیدا می شود به واسطه این غناء آیا می دانید آن حال حال مجرد

است یا تخیل می کنید؟

سؤال: لطافتی که انسان پیدا می کند

جواب: از کجا؟

سؤال: لطافت می تواند حیوانی هم باشد؟

جواب: نه لطافت نیست، تخیل است. یعنی یک اثرات سوئی ممکن است داشته باشد...، یک اثراتی دارد مقطعی اما ممکن است بعد یک اثراتی داشته باشد مضرر. ببینید صحبت ما در آنجا این بود: ما گفتیم که نمی خواهیم از خودمان حکم جعل کنیم، نه حلالی را حرام کنیم، نه حرامی را حلال کنیم. یک وقتی ما نسبت به یک موضوع خاصی دلیل داریم که این حرام است، وقتی متوجه آن حرام می شویم و موضوع را هم بررسی کردیم، حالا چه مجرد بیاورد و چه مجرد نیاورد، می دانیم که این مسئله حرام است اگر هم بر فرض یک مجرد برای انسان فی الجمله بیاورد، ممکن است بعد یک اثر تخریبی داشته باشد. این یک مطلب است که ما این بحث را در باره موسیقی خواهیم کرد، فعلاً نه. الان بحث ما در مورد غناء است، در مورد غناء آن مطلبی که هست این است که انسان صوتی را بشنود که این صوت او را از حالت انسانیت به حالت حیوانیت و بهیمیت تنزل بدهد، این حرام است

سؤال: این تشخیصش چطور است؟ چطور بفهمد الان دارد به سمت حیوانیت می رود؟

جواب: خب بالاخره خودش می فهمد دیگر، بلند می شود قر می دهد! می رقصد! ...

سؤال: آن هم یک لطافتی برایش پیدا شده است!

جواب: خیلی چیزها لطیف است! درست نیست که انسان...

سؤال: در قضیه مولویه من مطالعه کردم بود حتماً،

جواب: نه آن فرق می‌کند. انسان متوجه می‌شود و کدورت را می‌فهمد، می‌فهمد که مثلاً یک حالت کدورت برای او پیدا می‌شود ولی در عین حال در اختیارش نیست، نمی‌تواند خودش را ضبط کند، این است مسئله. انسان خودش این را متوجه می‌شود. یعنی نوع افراد می‌فهمند که این مطلب به چه نحو است! حالا این که یک شخصی نسبت به خودش چه حالتی را تشخیص بدهد و آیا این در او اثر دارد یا ندارد، آن خودش می‌داند. ما تکلیف را به عنوان کلی بیان نمی‌کنیم. هر کسی خودش...، اما آن چه را که متفاهم عرفی هست آن این است که حالتی که انسان را از آن جنبه اعتدال به جنبه محبت‌های حیوانی و شهوانی بکشاند و به جای این که در انسان حالت تلطیف روحی بیاورد، حالت جنبه حیوانی انسان را تقویت بکند و الّا بله شما در مجالس فرض کنید که من باب مثال لهو و لعب هم اگر شرکت کنید، باز در آن جا حالت انبساط و خوشی برای شما پیدا می‌شود ولی این انبساط و خوشی اصلاً فرق می‌کند، اصلاً کیفیتش با آن انبساطی که در حال نماز برای یکی پیدا می‌شود، انبساطی که در حال خواندن دعای جوشن برای یک شخصی پیدا می‌شود خیلی تفاوت دارد. اگر یک صدایی باشد که آن حال جوشن را بیاورد عیبی ندارد. من این را می‌گویم ولی یک وقت صدایی نباشد که آن یکی را بیاورد و آدم خیال بکند این آن است، این است مسئله. آن وقت این را انسان خودش می‌تواند تشخیص بدهد که آیا حالش نورانیت دارد یا در حالش کدورت است، این هست. این غنایی که در این سبک هست، این غناء اصلاً قرین و توأم با حالت حیوانی هست، نمی‌توانیم بگوییم جداست، در یکی این کار را می‌کند در یکی این کار را انجام می‌دهد، نه این یکی است، این یک حالت دارد. حالا این چه در قرآن باشد مفسد است، چه در اشعار باشد مفسد است. فلهدا اگر در قرآن مُصلِح و مُجَرِّد بود خب پیغمبر نمی‌گفت حرام است دیگر، سیجیء من بعدی اقوامٌ یرجعون القرآن ترجیع الغناء، خب اشکال ندارد. باید بگوییم که یا رسول الله خیلی هم خوب است چرا مذمت می‌کنید؟ این هست که غناء در زمان رسول خدا به دو معنا بود؛ یک معنایی که به معنای تحسین صوت است و یک معنا به معنای ورود در لهو و لعب است. بعد در زمان ائمه غناء منحصرأ در همان معنای ثانی شد. این ما

حصل...

سؤال: روایاتی هم که وارد شده بر... بر معنای دوم است؟

جواب: بله، بله. حالا روایاتش را هم می‌خوانیم که...

سؤال: از قول رسول الله

جواب: بله. **وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا** ﴿الفرقان، ۷۲﴾ **الزُّور**

در این جا به معنای... و یا در آن آیه دیگر که امام باقر فرمودند الغناء یا در آن روایت دیگر که دارد ... **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** ﴿الحج، ۳۰﴾ که **قَوْلَ الزُّورِ**، البته الزُّورِ معنای متفاوتی دارد، به معنای ظلم است، به معنای باطل است و به معنای غناء هم هست. البته اینها همه یک معنا دارد. اینها مصادیقش تفاوت پیدا می کند. و الا معنای باطل و ظلم و غناء همه یکی است دیگر، منتها مصادیق زور تفاوت می کند. شهادت زور یعنی شهادت باطل مثل اینکه یک شخصی بیاید در محکمه به بطلان شهادت بدهد، می گویند شهادت زور. مگر نمی گویند چرا زور می گویی؟ زور می گوید یعنی...

سؤال: نزول قرآن به حزن است یعنی چه؟

جواب: در حال حزن، حالت رقت است، در حال رقت رحمت می آید. دیدید وقتی که انسان فرق نمی کند در یک...، البته در بعضی از اوقات هم هست که این مسئله غیر از این است ولی در اغلب، مراتب وجودی انسان، همراه با رحمت و با رقت است حتی اگر فرض بکنید که حالت شعف هم برای انسان حاصل بشود آن حالت شعف موجب یک رقتی می شود که فرض کنید که اشک از چشم شخص می آید! با اینکه حالتش، حالت شعف است ولی آن شعف موجب رقت می شود و رقت موجب دَمَع می شود. یا اینکه حالت حزن پیدا می شود، هر دو یکی است. القرآن نزل بالحزن یعنی قرآن خودش منبع و مولد رحمت است و رحمت همیشه در جایی است که رقت در آنجا هست، قلوب قاسیه استجلاب رحمت را نمی کند، آن قلوبی که قساوت دارند، سخت هستند، صعب هستند، متحجر هستند، قلوب...، لذا قرآن در قلوب قاسیه اثر نمی کند، قرآن در قلوبی که دارای رقت هستند همیشه اثر دارد. لذا بهتر این است که انسان قرآن را با صداهای حزن آور بخواند.

مرحوم آقای حداد آن زمان که تشریف آورده بودند ایران، یک شخصی بود مَعْمَم هم بود، این قرآن را که می خواند صدایش صدای محزون بود، ایشان خیلی خوششان می آمد. همیشه قرآن را می دادند این شخص بخواند. می فرمودند این صدایش، صدای حُزن است، صدای قرآن [است].

اللهم صل على محمد و آل محمد